



بسم الله الرحمن الرحيم

تنبيهات اخذ اجرت در واجبات

تنبيه سوم: نيابت در عبادات

تنبيه سوم پيرامون اين بود كه فتاوي در ميان مشهور به خصوص در ميان متأخرين وجود دارد بر اينكه براي اموات مي توان در عبادات نائب گرفت. مي توان افراي را براي اينكه به نيابت از اموات، اعمال عبادي را كه بر آنها واجب بوده است اجير كرد. همين طور مي توان افراي را براي انجام اعمال استجابي يا احتياطي كه مي خواهند انجام بگيرد، اجير كرد. اين فتوا و نظريه با آنچه كه مشهور قائل بودند، مبني بر اينكه اجرت بر واجبات و عبادات جايز نيست تنافي دارد. سؤال اين بود كه، راه حل اين مسئله چيست؟ بديهي است كه اين سؤال مبتني است بر اينكه كسي اخذ اجرت بر واجبات و عبادات را حرام بداند آن وقت اين سؤال مطرح مي شود اما اگر كسي مبناي متفاوتي داشت اينجا مشكلي ندارد.

نگاهي به مطالب پيشين

مقدماتي را در آغاز بحث اشاره كردم و عرض كردم، واجبات عيني عبادي متقوم به اشخاص است و وكالت بردار نيست. ظاهر اوليه ادله صوم و صلاة و عبادات چه واجب چه مستحب اين است كه متقوم به اشخاص و اعيان مكلفين است و امري نيست كه با تسبيب و توكيل و تفويض و نيابت به ديگران واگذار شود. بر خلاف بعضي از امور كه ظاهر عرفي اين است كه به عناويني مي شود به ديگران واگذار كرد و توكيل بردار است، ظاهر عبادات اين است كه توكيل بردار نيست. بعد عرض كردم اما مقوله اي در باب عبادات به عنوان نيابت و اهداء ثواب داريم وجود دارد كه مي شود اعمال مستحب و واجب انجام داد و ثواب آن را به كسي از مردگان يا زندگان اهداء كرد. اين مقوله اي است كه به طور خاص دليل بر آن وارد شده است. علاوه بر اين در بعضي واجبات و تكاليفي كه بر عهده كسي هست دليل وجود دارد كه شخصي به عنوان نيابت مي تواند تكليف ديگران را بگيرد و تكليف منوب عنه را با عمل نائب ادا كرد. به طور خاص در مواردی مثل حج دليل وجود دارد. البته در مورد حی بسیار کم است و اختصاص به حج دارد اما موارد ميت آن بيشتر است و عموميت و مولويت بيشتر دارد. همچنين در باب استيجار و اخذ اجرت در باب حج دليل وجود دارد. اين ادله، همه ادله خاصه است. اگر ما باشيم و ظاهر ادله اي كه تكاليفي را بر عهده شخص نهاده است، ظاهر اين است كه عبادت را بايد خود شخص انجام دهد، غرض از عبادت تقرب و نتايجي است كه متقوم به خود شخص است، تقريبي است كه شخص بايد پيدا كند، خودش بايد سير و سلوك كند و كس ديگر نمي تواند اين اعمال را انجام دهد، خلاف ظاهر است، اما چند چيز خلاف ظاهر در روايات داريم. يكي اينكه مي شود اعمال را انجام داد و ثوابش را اهداء كرد، ديگر اينكه مي شود اعمال را نيابت كرد به معنای اينكه تكليف منوب عنه را با اين اعمال انجام داد و موجب ابراء ذمه منوب عنه شد و سوم اينكه مواردی هست كه مي شود اجرت گرفت كه در خصوص حج به آن تصريح شده است و در غير حج نداريم. در ابتدا لازم بود به اين مقدمات توجه كنيم.



در کتاب الوکالة مبحثی وجود دارد که آیا اصل در اعمالی که متعلق تکلیف است وکالت پذیری است یا اصل عدم وکالت پذیری است یا اینکه اصلی وجود ندارد و مورد به مورد باید تجزیه و تحلیل کرد تا ببینیم ظهور در چه دارد. این سه نظریه در کتاب الوکالة آمده است و در شرح لمعه هم آنچه که از قدیم به ذهنم می‌آید همچنین چیزی وجود داشت. بعضی می‌گویند اصل این عناوین وکالت پذیر است ولی اصلی به این صورت مورد پذیرش نیست، حداقل این است که وقتی گفته می‌شود عبادت را انجام دهید با توجه به اغراضی که دارد اصلاً به ذهن عرف نمی‌آید که می‌شود کسی دیگر عبادت را انجام دهد. شبیه این است که پزشک به مریض بگوید فلان دارو را مصرف کن. معقول نیست که کسی به جای مریض دارو را مصرف کند، ولی اگر بگوید مثلاً قربانی کن، اگر خودت نمی‌توانی به کسی دیگر وکالت بده این کار را انجام دهد، ولی اعمالی مثل مصرف دارو و در اینجا مثل عبادت متیقن این است که لو کنا ادله و چیز دیگری در کار نباشد، می‌گوییم جایز نیست کس دیگری عمل را انجام دهد و بگوییم عمل او تکلیف عینی عبادی را از دوش منوب بردارد، خلاف ظاهر است.

اما فی‌الجمله بر همین امر خلاف ظاهر دلیل بر وجود دارد. از جمله در باب حج علاوه بر اهداء ثواب، دلیلی وجود دارد به جای او هم می‌توان عملی را انجام داد و در مواردی دلیل داریم که می‌تواند مزد هم بگیرد. قطعاً اگر ادله خاصه نبود اصلاً نمی‌شد وکالت پذیری را قبول کرد تا چه برسد بخواهد آن را به این نحو انجام دهد. اینها مقدماتی بود که لازم بود توجه شود تا مبحث روشن شود. کل بحث این شد که اصل، عدم نیابت در اعمال و عدم وکالت پذیری است و لکن از این اصل، مورد عبادات به وسیله ادله خاصه حداقل در مثل حج خارج شده است. البته فتوا شمول بیشتر دارد.

مقدمه پنجم

مقدمه دیگری که باید به آن توجه شود این است که نیابت به چه معناست. در تشریح حقیقت نیابت سه وجه و نظریه وجود دارد.

نظریه اول در معنای نیابت

یک نظریه که ظاهر کلام مرحوم شیخ است و حضرت امام به طور واضح‌تر و مشروح‌تر آن را تبیین کرده‌اند این است که نیابت مرتبه پیشرفته و مؤکده وکالت است. مرتبه‌ای فراتر و قوی‌تر از وکالت است. وقتی کسی عملی را وکالتاً انجام می‌دهد یعنی می‌گوید من از طرف او این عمل را انجام می‌دهم اما نیابت یک مرحله از این پیشرفته‌تر است. نیابت یعنی **يُنْزِلُ نَفْسَهُ مَنَزِلَةَ الْمُتَوَبِّ عَنَّهُ** اعتباراً. نیابت خود را جای دیگری قرار دادن و خود را به منزله دیگری به شمار آوردن است. یک درجه شدیدتر از مرتبه وکالت است. وقتی که من به‌عنوان وکیل کسی عقدی را جاری می‌کنم یا عمل دیگری را به‌عنوان وکالت انجام می‌دهم، گفته می‌شود از طرف دیگری این کار دارد انجام می‌شود ولی وقتی می‌گوییم نیابت، معنایش این است که من خودم را او فرض کرده‌ام، گویا او دارد انجام می‌دهد. در وکالت هم گویا او دارد انجام می‌دهد ولی اینجا یک مرتبه مؤکد است به گونه‌ای است که من با او یکی شده‌ام. من که دارم این عمل را انجام می‌دهم گویا خود او دارد عمل را انجام می‌دهد. این یک توجیه و تبیین در نیابت است.

حضرت امام برای اینکه این وجه را تشریح کنند می‌فرمایند شبیه همان بحثی است که در مجاز گفته‌ایم همان بحثی که سکاکی داشته است و حضرت امام در اصول آن را خیلی تقویت کرده‌اند. می‌گویند وقتی **جائنی** اسد می‌گوییم و می‌گوییم اسد در معنای مجازی به کار رفته است، اینجا چند نظریه است. یکی اینکه لفظ اسد معنای حقیقی دارد یعنی حیوان مفترس ولی می‌شود همین لفظ را در



رجل شجاع به کار برد. تصرف ما در لفظ است، لفظ را از معنایی به معنای دیگر برده‌ایم. این نظر مشهور است اما یک نظر غیر مشهوری وجود دارد که در باب مجاز تصرف در لفظ نمی‌کنیم. اسد را از حیوان مفترس به رجل شجاع منقل نکرده‌ایم بلکه هنگامی که می‌گوییم **جائنی اسد** و مقصود زید است، اسد در همان معنای حیوان مفترس به کار رفته است و تصرف در امر لفظ و وضع نیست بلکه تصرف در یک امر و ادعای دیگری است. شما ادعا می‌کنید، رجل شجاع حیوان مفترس است. ادعا می‌کنید و اعتبار می‌کنید **أن الرجل الشجاع هو الحيوان المفترس** آن وقت لفظ را در همان حیوان مفترس به کار برده‌اید، منتهی فرد ادعایی را می‌گیرید. این فرمایشی را که سکاکی در استعاره می‌گفت، امام در مجاز آورده‌اند. بعضی دیگر هم گفته‌اند و حضرت امام در اصول روی این تأکید کرده‌اند تصرف ما در لفظ نیست، تصرف ما در معناست. یک نظر در مجاز این است که تصرف در لفظ شده است. لفظ را از حیوان مفترس به رجل شجاع منتقل کرده‌ایم. نظر دوم که نظر امام است این است که لفظ در حیوان مفترس به کار می‌رود. چه آنجایی که حقیقی به کار رفته است چه آن جایی که مجاز است. فرقی این است که در استعمال حقیقی معنا در مصداق حقیقی به کار رفته است و در مجاز، معنا در مصداق ادعایی به کار رفته است، ادعا شده است که رجل شجاع حیوان مفترس است. اینجا فرد ادعایی است و تصرف در لفظ نشده است بلکه تصرف در معنا شده است. این فرمایشی است که حضرت امام دارند.

این مطلب الآن بحث ما نیست. ما در این بحث قائل به تفصیل هستیم. نمی‌دانم در بحث‌های اصول گفته‌ایم یا نگفته‌ایم. تفصیلی هم که می‌گوییم شاید نباشد، الآن فرصتی نداریم وارد این بحث شویم که این فرمایش درست است یا فرمایش مشهور درست است ما قائل به نوعی تفصیل هستیم. ما می‌خواهیم از این بحث برای تشریح حقیقت نیابت مثالی بر گیریم، آن طوری که در فرمایش امام آمده است.

اینجا این‌طور گفته شده است که نیابت یعنی **ینزل نفسه منزلة المنوب عنه**، منتهی ادعائاً و اعتباراً. گویا منوب عنه دو وجود دارد، یک وجود حقیقی که خودش هست و الآن فرض بگیرید که از دنیا رفته است و یک وجود ادعایی و اعتباری دارد که همان کسی است که خودش را جای او فرض گرفته است و دارد فلان عمل را انجام می‌دهد، این نوعی فرد ادعایی از منوب عنه می‌شود. این یک تشریح است که حقیقت نیابت دارد کار را به جای او انجام می‌دهد، نوعی وکالت است منتهی نوعی وکالت بسیار قوی و شدیدی است. می‌توانیم بگوییم وکالت مشدده و مؤکد است. می‌شود گفت چیزی غیر از وکالت است در یک درجه بالاتری است. این خیلی مهم نیست، آنچه مهم است مرتبه این که دارد کاری را برای او انجام می‌دهد خیلی بالاتر از وکالت است. در واقع ادعای **تنزیل نفسه منزلة المنوب عنه** هست، شبیه همان مثالی که از حضرت امام نقل کردیم. این یک نظر است که ظاهر کلام شیخ در جایی که نیابت را به کار می‌برد و سایر بزرگان دیگر همین است و حضرت امام از همه روشن‌تر این نظریه را تبیین کرده‌اند.

نظریه دوم در معنای نیابت

نظر دومی هم در حقیقت نیابت در کلمات بعضی دیگر است و مرحوم استاد تبریزی (رضوان‌الله تعالی علیه) آن را در چند سطر در همین مباحث مورد اشاره قرار داده‌اند. آن این است که نیابت چیزی از قبیل **ینزل نفسه منزلة المنوب عنه** نیست. نیابت یعنی اینکه کار او را من دارم انجام می‌دهم. همانی که بر ذمه او بود من دارم انجام می‌دهم. یعنی آن تکلیف واجب یا مستحب که بر ذمه منوب عنه بود، من همان را انجام می‌دهم و شاید (این در کلام ایشان نیست) مقصودشان این است که اگر بخواهد از وکالت جدا



شود در وکالت باید بگوید از طرف او انجام می‌دهم اما این جا می‌گوید همان فعلی که در ذمه او بود به عینه همان فعل را من انجام می‌دهم. شاید مقصود این است که گویا اینجا تنزیلی به عکس صورت می‌گیرد. می‌گوید ذمه او همین است که من انجام می‌دهم عیناً منتهی این هم به یک ادعا است. همان فعلی که در ذمه او بود همان را من دارم انجام می‌دهم. این هم نظر دیگری است که شاید مقصود حضرت آقای تبریزی این باشد، چون اگر مقصود این باشد که این کار از طرف او انجام می‌گیرد این همان وکالت است و فرقی با وکالت ندارد. اگر بخواهیم در نظریه دوم فرقی بگذاریم باید بگوییم آن فعل ثابت شده مثل نماز یا حج، در ذمه منوب عنه که بایستی انجام می‌داد، همان فعل به واسطه نائب انجام می‌گیرد. ثمره هم ممکن است جاهایی بر آن ایجاد شود.

نظریه سوم در معنای نیابت

یک نظر هم ممکن است کسی بگوید نیابت در واقع همان وکالت است و چیز زائد بر آن نیست اما به نظر می‌آید مواردی از نیابت داریم که فراتر از وکالت است یا مرتبه مؤکده وکالت است.

مشاهده کرده‌اید وقتی هیئتی از جایی می‌فرستند و گفته می‌شود، این هیئت آنجا برود، لطف دیگر و عنایتی فراتر از این است که بگوید به وکالت من برود. یک جاهایی گویا نائب جای منوب عنه را گرفته است.

این سه نظریه‌ای است که در باب نیابت گفته می‌شود. مطلبی در فرمایش آقای تبریزی هست که این وجوه شاید از نظر فقهی فرقی داشته باشند که این مطلب معلوم نیست درست باشد. اگر ما بین این سه احتمال که اول بگوییم، نیابت چیزی فراتر از وکالت است و تنزیل النائب منزلة المنوب عنه است. دوم اینکه بگوییم، فراتر از وکالت است و فعل فی ذمه المکلف المنوب عنه همین فعل است، آن را به جای این فرض می‌گیرد، یعنی ینزل، یفرض فعل منوب عنه را فعل خودش. سوم اینکه بگوییم نیابت همان وکالت است. شاید از نظر فقهی خیلی اثری نداشته باشد گرچه آن احتمالی که حضرت امام می‌گویند یک مقدار اظهارت عرفی دارد و اینکه در نیابت خودش را جای منوب عنه فرض می‌گیرد یک مقدار شاید اظهر باشد. اظهر همان است که امام می‌فرمایند که نیابت در واقع ینزل نفسه منزلة المنوب عنه است. حتی نائب اجیر هم که گرفته می‌شود، اجیر می‌شود تا کار را به جای منوب عنه انجام دهد و چیزی از این قبیل.

پاسخ به اشکال شاگردان: همان‌گونه که در بحث دیروز می‌گفتم گاهی اجاره مالکی است، گاهی اجاره شرعی است شرع می‌گوید اجرت را بردار، اینجا هم قطعاً در نیابت همین‌طور است. گاهی کسی او را وکیل می‌گیرد، گاهی بدون اینکه او را وکیل بگیرند به جای او عملی را تبرعاً انجام می‌دهد. آنچه مسلم است در نیابت‌هایی که بر اعمال انجام می‌شود، وکالت‌های به معنای عقد وکالت نیست. مسلم است که عقد وکالت نیست. شارع اجازه داده است. اجازه‌ای که شارع داده است روحش همان وکالت است منتهی شارع اجازه داده است که وکالتاً انجام دهد یا چیزی فراتر از وکالت است. به ذهن می‌آید عنایتی فراتر از وکالت اینجا وجود دارد، یعنی اینکه این را آن فرض می‌گیرد. روایات مفهوم نیابت را به کار برده‌اند. شاید نیابت عرفاً بیش از وکالت مؤونه و معنایی داشته باشد و روی مفهوم نیابت تکیه شده است.

مفهوم نیابت نوعی جانشینی است چیزی بیش از وکالت و امثال این‌ها می‌باشد و به خاطر کاربرد تعبیر نیابت است که آقایان استفاده می‌کنند، یعنی در واقع سه نظری که اینجا گفته شد عمدتاً به خاطر تحلیل مفهوم نیابت است و به نظر می‌آید مفهوم نیابت در ارتکازات ما چیزی فراتر از وکالت است، ضمن اینکه در بحث ما نیابت در خیلی از موارد به گونه‌ای نیست که کسی او را



نائب گرفته باشد. شارع اجازه داده است که شما نائب او شوید، اجازه شرعی در اینجا وجود دارد. این بحثی بود که گفتیم در مقدمه اشاره شود و شاید خیلی هم مهم نباشد.

وجوه دریافت اجرت در عبادات نیاییه

بازمی گردیم به راههایی که برای حل مشکل ارائه شده است. آنچه گفته شد مقدماتی در تبیین مسئله بود. نتیجه کل تبیین مسئله این بود که بنا بر نظر مشهور می شود در عبادات نائب شد و بر این نیابت مزد گرفت. نیابت تبرعی در عبادات جایز است و می شود علاوه بر آن مزد گرفت. در نیابت تبرعی بحثی نداریم. دلیل خاص وجود دارد که می شود نائب شد، مثل اینکه طبق نظر مشهور نماز قضای پدر بر عهده پسر بزرگتر است و انجام می دهد و تکلیف هم ادا می شود. این دلیل خاص دارد و این نیابت، نیابت تبرعی است که خدا به او این نیابت را داده است و او را موظف به انجام این عمل نیابتاً کرده است، اما آنجایی که نیابتی را خدا اجازه داده است و فردی اجیر می شود می آید و اجر بر آن می گیرد تا این عمل را نیابتاً انجام دهد، در این صورت، این عمل تنها واجب است بلکه عبادت است و در عبادت مزد گرفتن با اخلاص منافات دارد.

در راه حل این مسئله وجوهی در کفایه آمده است و بعد هم آقای خوبی اینها را تنظیم کرده اند. مفصل تر و مرتب تر از همه آن است که در کتاب مواهب آقای سبحانی آمده است. ایشان آنها را در هشت نه وجه از همه منظم تر جمع آوری کرده اند. گرچه دو سه تای اول این وجوه به هم نزدیک است ولی آنجا می توانید منقح تر ببینید.

وجه اول

اولین وجهی که در اینجا برای حل مسئله گفته شده است در کلام مرحوم شیخ در مکاسب آمده است و جاهای دیگر هم ایشان اشاره به آن دارند. در مکاسب در همین مبحث هم آمده است در آخر مکاسب های قدیمی، هفت، هشت رساله کوتاه از مرحوم شیخ چاپ شده است و یکی از رسالات مرحوم شیخ، الاجرة علی الواجبات است، لذا غیر از این که اینجا فرموده اند یک رساله مخصوص هم دارند. دیگرانی هم هستند شاید حدود بیست تن از بزرگان باشند که درباره الاجرة علی الواجبات رساله خاصه ای را به نگارش در آورده اند. وجه اول در این جا هست در رساله الاجرة علی الواجبات نیز آمده است.

وجه اول مبتنی بر دو مقدمه است. مقدمه اول این است که در عبادات نیایی دو حقیقت وجود دارد. یک حقیقت، آن فعل مثلاً صلاة است. نماز عنوانی است که در خارج مصداق آن همان حرکات و سکانات و اذکار و اوراد است. این یک عنوان است که عنوان عبادت است و ویژگی های عبادی باید در آن محفوظ باشد. عنوان دیگری هم داریم که عنوان نیابت است. عنوان نیابت هم متفاوت از صلاة در اعمال نیایی وجود دارد. بنابراین مرحوم شیخ می فرمایند که در اعمال نیایی و در عبادات نیایی دو عنوان وجود دارد، یکی عنوان عبادت و دیگری عنوان نیابت است.

مقدمه دوم این است که عناوین متفاوت می توانند دارای احکام متفاوت باشند ولو اینکه در خارج و مصداق، یک جا صدق می کنند ولی می توانند احکام متفاوت داشته باشند. این دو مقدمه را باید مفروض گرفت. اولاً **تعدد العناوین هنا** و آن تعدد عبارت است از صلاة و نیابت و دوم اینکه دو عنوان متفاوت می توانند دو حکم متفاوت داشته باشند ولو در مصداق هم اجتماع داشته باشند. با مفروض گرفتن این دو مقدمه به بحث وارد می شویم.



در اینجا ما یک عنوان عبادت داریم و یک عنوان نیابت داریم. گاهی عبادتی انجام می‌شود و نیابتی در کار نیست ولی گاهی یک عنوان اضافه‌ای می‌آید و بر حقیقت صلاة که عنوان صلاة داشت تطبیق می‌شود. اگر دو عنوان متعدد شد، حکم‌های متفاوت هم می‌تواند داشته باشد.

ما اینجا می‌گوییم آنچه اجرت و معاوضه بر آن محقق می‌شود و در قبال آن اجرت گرفته می‌شود مسئله نیابت است، بر نیابت عقد می‌خوانند و نیابت هم طرف عوض و محل اخذ اجرت است. اجرت مقابل نیابت است، نیابت یک امر توصیلی است و قصد قربت لازم ندارد و در قبال امر توصیلی می‌شود مزد دریافت کرد، اما صلاة که عنوان دیگر است متعلق اجاره و اجرت نیست و اخلاص در آن هست پس اخلاص و تقرب در صلاة می‌آید و مزد در نیابت می‌آید و این دو متفاوت هستند.

اگر ذات صلاة با عنوان صلاة در مقابل مزد قرار می‌گرفت اشکال وارد بود اما مزد و اجر بر نیابت تعلق می‌گیرد و متمرکز می‌شود و نیابت هم غیر از صلاة است ولو اینکه در صدق باهم هستند ولی در حقیقت عنوانی و متعلق تکلیف متفاوت‌اند پس متعلق‌ها از هم جدا شد. به عبارت دیگر آنچه در مقابل اجر و مزد قرار می‌گیرد نماز نیست و آنچه که نماز است در مقابل آن اجرت قرار نگرفته است بلکه در آن اخلاص وجود دارد. این مطلبی است که مرحوم شیخ در مکاسب فرموده‌اند جاهای دیگر هم به آن اشاره کرده‌اند.

مرحوم شیخ فوری به خودشان اشکال می‌گیرند که درست است مفهوم و عنوان دو تا است اما در خارج یک عمل است که انجام می‌گیرد. جواب ایشان جواب روایی نیست. جواب ایشان این است که این‌ها دو عنوان هستند و دو عنوان می‌تواند متعلق دو حکم باشد. این فرمایش مرحوم شیخ است اما اشکالاتی که به این فرمایش شده است به این ترتیبی است که عرض می‌کنم. تقریباً اشکالاتی که به شیخ شده است به گونه‌ای در فرمایشات ایشان هم هست.

اشکال اول

اولین اشکال این است که مقصود از نیابت در اینجا دو احتمال می‌تواند باشد. یک احتمال این است که آن نیابتی که بر آن مزد می‌گیرد همان قصد شخص است. همان که می‌گفتیم **ینزل نفسه منزلة المَنوب عنه**، این یک احتمال است. این احتمال اگر باشد حتماً درست نیست برای اینکه قصد یک امر جدای از صلاة است، یک امر مستقل است و همان نیت است که می‌خواهد خودش را جای او بگذارد. این قطعاً مقصود نیست چون کسی اجرت را بر این قصد نمی‌دهد، پس احتمال اول این است که مقصود از نیابت عمل جوانحی نیتی باشد که آن شخص انجام بدهد. اگر این باشد، این با عمل خارجی خیلی فرق دارد. اینجا اصلاً دو عمل است، یک عمل ادعایی ذهنی درونی است که آن را قصد می‌کند یکی هم عمل نماز است که بر اساس این باید انجام بگیرد. اگر این احتمال باشد، حتماً مقصود این نیست و درست نیست زیرا کسی اجرت را بر قصد نمی‌دهد، پس احتمال دوم است.

احتمال دوم این است که منظور از نیابت، مفهوم انتزاعی است که بر مصداق منطبق می‌شود نیابت یعنی **العمل النیابی**، مقصود عمل نیابی است. نیابت یک قصد مستقلی در ذهن دارد و بعد روی عمل می‌آید یعنی عمل با قصد نیابت، عملی که بر اساس آن تنظیم شخص انجام می‌دهد.

نیابت به معنای دوم مفهومی انتزاعی است که از حقیقت عمل بر می‌آید. جدای از عمل نیست. احتمال اول اگر باشد متعلق اجاره و عمل و عبادت جداست ولی قطعاً این‌گونه نیست، کسی برای نیت شخص اجرت نمی‌دهد، پس احتمال دوم است. اگر احتمال دوم باشد، نیابت چیزی غیر از عمل در خارج نیست. مفهومی انتزاعی است و مفهوم انتزاعی مصداقش چیزی جز این



نیست. اگر بخواهیم عبارت را کمی فلسفی‌تر بگوییم، مفهوم نیابت با عمل خارجی از قبیل محمول بالضمیمه نیست که دو عمل باشد و باهم یکی شده باشند خیر، نیابت مفهومی انتزاعی است و یعنی همین عمل. سراسر وجود این عمل. نیابت از مفاهیم انتزاعی است که محمول من صمیمه است. اصلاً هیچ هویت جدایی در خارج ندارد، مثل مفهوم امکان برای موجودات ممکن است. این‌طور که در فلسفه گفته شده است مفاهیم انتزاعی معقول ثانیه هستند. مفهوم امکان اصلاً هیچ چیزی جز سراسر وجود این شیء نیست، از قبیل ضحک یا قیام و قعود نیست که عرض باشد، یک چیزی در خارج باشد با این عمل و با این جوهر محقق شده باشد. عرض و جوهر دو چیز هستند منتهی همراه هم در خارج هستند و به هم چسبیده‌اند اما مفاهیم انتزاعی مثل معقولات ثانی فلسفی، در خارج با منشأ انتزاعشان یکی هستند. در سراسر وجود آن دیگری وجود دارد، هیچ انفکاک و استقلال اینجا مطرح نیست. این تعبیر فلسفی‌اش بود که عرض کردم.

اشکال این است که اگر نیابت به‌عنوان قصد گرفته شود از عمل جداست ولی قطعاً اجرت در برابر قصد نیست اما اگر نیابت به معنای وصف عمل گرفته شود، و به معنای عمل نیابی که ظاهراً اجرت بر همین عمل نیابی انجام می‌شود نه بر قصد، آن وقت نیابت در این عمل، موجود مستقلی نیست و اولاً از قبیل یک جوهر در کنار جوهر دیگر نیست و ثانیاً از قبیل یک عرض متصل به یک جوهر هم نیست بلکه مفهوم انتزاعی و محمول من صمیمه است که در ذات عمل و هویت آن وجود دارد نه از قبیل جنس و فصل بلکه از قبیل مفهوم انتزاعی، مثل امکان، وجوب، علیت و معلولیت که عین ذات شیء در وجود خارجی است و اجرت در برابر این عمل نیابی انجام قرار می‌گیرد. در این صورت نیابت چیز مستقلی نیست بلکه نیابت وصف عمل است. ادامه انشا الله فردا باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.